

مخالفین بدین ترتیب انجام گرفت که نمایندگان مدت دوازده ساعت خاموش در جای خود نشسته و از اظهار هرگونه سخنی خودداری کردند. متحدین این خاموشی را دلیل بر تصدیق و تصویب مجلس مزبور کرده عمل خود را قانونی اعلام داشتند. از این تقسیم فقط مقدار ۲۵۴۰۰۰ کیلومتر مربع برای خود لهستان باقی ماند که بدینقرار دولتی نیمه مستقل در این وسعت کم تشکیل گردید.

انقلاب کوستیوشکو ملت لهستان در زیر سرپرستی و به پیشوائی ژنرال تاده کوستیوشکو سابق الذکر در سال ۱۷۹۴ یعنی یکسال پس از

تقسیم برای پس گرفتن استقلال خود سریشورش برداشت. در این انقلاب و جنبش که در عین حال در دو جبهه بر علیه پروس و روسیه زبانه کشید کشاورزان نیز شرکت کردند و این امر یکی از اختصاصات انقلاب مزبور بشمار رفت. ژنرال کوستیوشکو پیشوای ملی توانست با مهارت کشاورزان و ملاحان را بسوی خود جلب کرده و در اعلامیه مشهوری که بنام اونیورسل (Universal) در ۷ مه ۱۷۹۴ منتشر ساخت طبقه زارع و فلاح را کاملاً و قطعاً آزاد معرفی نمود و این عمل برخلاف آنچه که در پروس و روسیه آن زمان معمول بود یعنی این طبقه در حال بردگی سر میگردند بود.

انقلاب مزبور با وجود جنگهای خونین ورشیدانه در نتیجه شکستی که نیروی کوستیوشکو در ماچییه یووایسه (Maciejowice) نصیبش گردید و خودوی نیز مجروح و اسیر گردید، ازمیان رفته و آتش آن در زیر خاکستر پنهان گردید و کمی بعد (نوامبر ۱۷۹۴) سوروو (Suworow) در نتیجه کشتاری که در پراگا در حومه ورشو کرد بالاخره بر ورشو مرکز و قلب کشور دست یافت در حالیکه هنوز شاه در آن شهر بسر میبرد. در نتیجه توافق نظر بین دولتهای پروس و اطریش و روسیه **سومین و آخرین تقسیم لهستان ۱۷۹۵** آخرین تقسیم لهستان انجام گرفت در این تقسیم دولتهای مزبور لازم ندیدند که عمل خود را نیز بتصدیق و تصویب ملت

لهستان رسانده و آنرا طبق فرمائی رسمی اعلام نمایند.

در ۲۵ نوامبر ۱۷۹۵ پادشاه استانیسلاو اگوست فرمان استعفای خود را در گرودنو (Grodno) امضاء کرد و این آخرین فرمان دولتی بود که منتشر شد. از این پس دولت لهستان متحد با دولت لیتوانی که در تحت یک جمهوری واحد بود از میان رفته از نقشه سیاسی جهان محو گردید.

قضاوت عمومی در تقسیم‌های پی در پی لهستان بوجود دولتی لهستانی که مدت خصوص سقوط دولت مدت ده قرن متمادی در نهایت قدرت بسر برده و عمل عمده‌ای لهستان و نتایج آن را با تشکیل اتحادیه‌ها و ائتلاف‌هایی با همسایگان بعهد گرفته



Kosciuszko

کشچوشکو

بود خاتمه داد. دولت لهستان دوره نسبتاً کوتاهی را بسر برد که در این دوره که مدت آن از صد سال تجاوز کرد (نیمه آخر قرن ۱۷ و نیمه اول قرن ۱۸) در حالت ضعف سیاسی و فرهنگی و انحطاط و رخوت اجتماعی بسر میبرد همین دوره است که برای آن آینده خطرناک و تاریکی را در پیش پا گذاشت بخصوص که اوضاع جغرافیائی و قدرت روز افزون همسایگانش در این مراحل بآن کمکهای زیادی نمود ملت لهستان در نیمه دوم قرن ۱۸ یعنی حد فاصل

میان تقسیمها در خود قوت و توانائی

شدیدی را درباره بدست آوردن استقلال و حیثیت مشاهده کرد ولی نمی توانست آنرا بحد اکمل بکار انداخته و از آن استفاده نماید.

تقسیم‌های بی‌در پی لهستان که با بی‌اعتنائی و رضایت نام‌ممل اروپائی انجام یافت ملت صلحجوی بی‌طرفی را از استقلال و حیثیت محروم کرده نگذاشت در راه طبیعی و عادی خود قدم بگذارد و سر در گریبان زندگانی خویش باشد. آنچه را که برخلاف اخلاق این عمل را ثابت میدارد خبط سیاسی است که اثرات آن بتدریج در تاریخ اروپا بظهور رسید و با اینکه لهستان از وجود دولتی مستقل عاری گردید ولی وقایع و حوادث ناگوار نتوانست زندگی و احساسات و فکر و فعالیت و طلب حق را از ملت لهستان سلب نماید.

تاریخ ملت لهستان پس از تقسیمهای سه‌گانه (۱۷۹۵-۱۹۱۸)

اختصاصات عمومی سه‌خاصیت در تاریخ لهستان در جریان این دوره بدین قرار **این دوره** مشاهده میشود

A. از جانب نیروهای مسلط میل از میان بردن و مستهلك کردن زبان و عادات و اخلاق ملی

B. تمایل بیاز بدست آوردن استقلال داخلی و تصرف خاک از دست رفته

C. فعالیت شدید ملی در تمام مراحل و شئون اجتماعی بدون داشتن هیچگونه کمکی از طرف دولتهای پروس و روسیه و اطریش و حتی اغلب برضد خود آنها با وجود مخالفت‌های خونین که از طرف آنها میشد. این فعالیت و اظهار حیات ملت لهستان با وجود موانع بی‌شمار قابل تقدیر و در تاریخ آن ملت با خط برجسته ثبت است. این عمل را میتوان با فداکاریهایی که ایرانیها در طی قرون متمادی در مقابل هجوم بیگانگان و مقاومتی که در برابر آنان بخرج دادند و نگذاشتند حیثیت و استقلالشان از دست رفته و در دریای متلاطم نفوذ دیگران مستغرق شوند باید مقایسه کرد.

اولین نهضت ملی برای بدست آوردن استقلال

دستجاب ۱۷۹۷ - تقریباً در فردای روز سومین تقسیم و سقوط دولت جمهوری **دوشه ورشو** لهستان نهضتها و جنبش‌های ملی برای باز بدست آوردن

آزادی و استقلال آغاز گردید که مهمترین این جنبشها بدست ژنرال هانری دمبروسکی (Henryk Dombrowski) (متوفی در ۱۸۱۸) عملی گردید. این ژنرال سعی کرد که موضوع لهستان را با فرانسه انقلابی آمیخته نماید که در نتیجه از آن شورش کوستیوشکو و سقوط دولت لهستان حاصل شده و نظر سه دولت پروس و روسیه و اطریش را بخود معطوف داشت دستجات نظامی که بتوسط دمبروسکی در سال ۱۷۹۷ در ایتالیا تشکیل گردید اسباب افتخار جنگجویان لهستانی در دوره ناپلئون و امید لهستانیهایی که باین کشورشان نظر داشتند گردید و در سرودی که دستجات مزبور برای خود تهیه دیده بودند و بعداً سرود ملی ملت لهستان گردید و در سرلوحه آن این جمله مذکور است «لهستان هنوز از میان نرفته است» احساسات و فکر میهن پرستان بخوبی آشکار بود.

لهستانیها با شرکت در جنگهای خونین ناپلئون امپراتور فرانسه را وادار نمود برای جبران خدمات آنها دوشه ورشو را از خاک پروس (۱۸۰۷-۱۸۱۳) جدا کرده بدست لهستانیها بسپارد باین ترتیب توانستند برای مدت کوتاهی جزئی استقلال بدست آورند ولی آنهم با شکست لایبزیگ بزودی از بین رفت ارتش لهستان در نهایت فداکاری در زیر فرماندهی شاهزاده ژوزف یونواتوسکی دوش بدوش سربازان ناپلئون می جنگیدند این شاهزاده دریکی از جنگها جان خود را فدا کرد و باین جمله «خدا حفاظت شرافت لهستانیها را بمن سپرده است تنها بقادر متعال است که این مأموریت را می سپارم» بدرود زندگانی گفت (۱۸۱۳)

پس از کنگره وین در کنگره وین (۱۴-۱۸۱۵) که پس از سقوط ناپلئون تشکیل گردید موضوع تقسیم لهستان یکی از موارد بحث نمایندگان سیاسی قرار گرفته و بر سران اختلافاتی در میان نمایندگان در کنگره بظهور رسید.

در این کنگره پس از حل موضوع «دوشه ورشو» بالاخره تصمیم بتقسیم مجددی

به پنج قطعه گرفته شد بدینقرار :

۱ - از يك قسمت از دوشه ورشو سرزمینی بوسعت ۱۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع جدا و کشور لهستانی با پایتختی ورشو ایجاد کردند و سلطنت و حکومت آنرا با عنوان «پادشاه لهستان» به الکساندر اول تزار روسیه دادند. الکساندر وظیفه داشت سازمان مخصوصی برای حوزه حکومتی جدید خود وضع کرده بدینقرار آنرا با اتحاد خانواده سلطنتی ضمیمه سرزمین وسیع روسیه بنماید.

۲ - قسمتی دیگر از اراضی لهستان با شهرهای کونوف. ویلنو. گرونو. این بیالستوک. مینسک. ژیتومیر. لوك. کاینترپولسک رسماً ضمیمه خاک روسیه باشد اراضی و شهرها دارای هیچگونه آزادی و سازمان بخصوصی نبودند.

۳ - مابقی دوشه ورشو بیروس تعلق گرفت و این قسمت شامل لهستان بزرگ با شهر پوزنان و یومرانی لهستان با شهرهای تورون و دانزیک بود بعلاوه بسیاری از لهستانیهایی که در خاک سیلزی پروسی اقامت داشتند در تحت اختیار دولت پروس درآمدند.

۴ - گالیسی با شهر لووو و سیلزی چشین (Slask Cieszynski) ضمیمه امپراتوری اطریش گردید.

۵ - چون دولتهای تقسیم کننده نتوانستند برای کراکوو و نواحی اطراف آن تصمیم بگیرند و در آن توافق نظر حاصل کنند ناحیه کوچک مستقلی را در زیر نظر هر سه دولت بنام «جمهوری کراکوو» و معادن نمک ویلیچکاو بوهنیا تشکیل داد ولی پس از سال ۱۸۴۶ این جمهوری نیز ضمیمه اطریش گردید. درکنگره وین حتی یک نفر هم نماینده لهستانی وجود نداشت و این چهارمین تقسیمی بود که از لهستان شد تنها از میان دولتهای امضا کننده دولت عثمانی معاهده تقسیم را امضاء و تصدیق نکرد.

اوضاع عمومی در مدت پانزده سال کشور کوچکی که بدست الکساندر اول پس از کنگره وین سپرده شده بود بواسطه ایجاد سازمان اساسی و وضع قوانینی (۱۸۱۵ - ۱۸۳۰) که مبتنی آن تا اندازه‌ای بر روی آزادی بود اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن رو به بهبودی رفته و سه ملیون جمعیت آن پیوسته آرزومند رسیدن با آزادی فکری و استقلال بودند ولی وجود چنین دولتی که مصنوعاً از مجموعه اراضی لهستان شرقی جدا شده و بزحمت بنواحی بوک (Bug) و نیمن (Niemien) میرسید و الحاق خانوادگی سلطنتی آن بحکومت روسیه تضادی منطقی را در برداشت که اصولاً اساس آن ناپایدار و دیر یازود اسباب عدم رضایت طرفین را فراهم میساخت در اثر این امر اختلافات نظر روز بروز بظهور رسیده و رو بشدت میگذاشت (بخصوص که اراضی وسیع الحاقی آن طرف بوک دارای هیچگونه سازمان اداری با پایه و اصول محکمی هم نبود) و پس از بسطنت رسیدن نیکلای اول (۱۸۲۵ - ۱۸۵۵) بواسطه بی اعتنائی بقوانین و مقررات جاریه شدت گرفته و اسباب انقلاب و انفجار شدیدی را پیش بینی کرده و تسهیل مینمود.

انقلاب نوامبر در ۲۹ نوامبر ۱۸۳۰ آتش انقلاب و نهضت زبانه کشید این انقلاب در آغاز بصورت نهضتی نظامی که بتوسط اهالی ورشو کمک میشد آغاز گردید مجلس شوری آنرا نهضتی ملی معرفی کرده و در ۲۵ ژانویه ۱۸۳۱ خلع نیکلای اول و رومانوف هارا از سلطنت و فرمانروائی لهستان اعلام داشت جنگ لهستان و روسیه در سال ۱۸۳۱ سر اسر آمیخته است بر شادتها و فداکاریهای ملت لهستان و دامنه آن بزودی بسر زمین های لیتوانی و لتونی کشیده شد ولی بهیچوجه از طرف ملل اروپائی که بدیده تحسین باین فداکاریهای نگر بستند کوچکترین اقدامی هم برای کمک و همراهی نشد و لهستان ضعیف و کوچک در مقابل حکومت عظیم تزاری بکه و تنها ماند.

سرانجام ورشو از طرف ژنرال باسکیویچ که در همان زمان اریوان را در قفقاز

از تصرف دولت ایران خارج کرده و مأمور سر کوبی انقلابیون لهستان شده بود فتح گردید و پس از يك سلسله اقدامات جنگی و خونریزیها بشکست انقلابیون در اکتبر ۱۸۳۱ خاتمه یافت.

دوام و طولانی شدن مدت خوابانیدن آتش انقلاب بتوسط نیروی نظامی روسیه در لهستان با وجود شکست لهستانیها وسیله شد که نیکلای اول با وجود پیروزی خود در جبهه قفقاز و آذربایجان (ترکمن چای ۱۸۲۸) و نیز با وجود تحصیل صلح بدولت عثمانی (۱۸۲۹) نتواند قوای خود را بر علیه اروپای انقلابی بکار بیندازد. بدینقرار انقلاب ۱۸۳۰ با اینکه منجر بعدم موفقیت گردید نه تنها ضامن آزادی لهستان بلکه ضامن آزادی تمام ملل دیگر اروپائی شد. این جنگ حکومت سلطنتی را که در ژوئیه در فرانسه اعلان گردیده بود و نیز آزادی و استقلال بلژیک (برخلاف مفاد مقررات کنکره وین) و اساس جدید آزادی خواهی را در آلمان از خطر و تهدید رهایی بخشید ولی در مقابل بدبختیها و نامرادیهای تازه ای را برای ملت لهستانی وسیله گردید.

مهاجر بزرگ پس از عدم موفقیت و شکست تمام کسانی که اعم از کشوری پس از ۱۸۳۰-۱۸۳۱ و لشگری در این نهضت شرکت کرده بودند از ترس تعقیب و زجر از لهستان بخارج مهاجرت کردند. در میان این دسته از مهاجرین بسیاری از برگزیدگان علم و ادب بودند که در پاریس برای خود مرکزی تشکیل دادند ولی بسیاری هم به اطراف و اکناف روی زمین پراکنده گردیدند.

از میان این برگزیدگان و دانشمندان مس کیویچ (Mickiewicz) (۱۷۹۸-۱۸۰۵) سلوواتسکی (Słowacki) (۱۸۰۹-۱۸۴۹) و کراسینسکی (Krasinski) که از بزرگترین و مشهورترین شعرای لهستان بودند و نیز لولول (Lelewel) مورخ معروف و شوپن (Szopen) موسیقی دان مشهور را باید نام برد. در پاریس شاهزاده چارتوریسکی (Czartoryski) متوسل بیک رشته اقدامات گردید بلکه بتواند انتظار

عمومی جهانیان را بجانب بدبختیهای لهستان معطوف دارد و در این راه هم زحمات فوق‌الطافه‌ای را متحمل گردید .

دو نفر از ژنرال‌های انقلابی لهستان بنام اسکشینزکی (Skrzyncki) و کروشوسکی (Kruszewski) در بلژیک در تنظیم ارتش آن کشور پرداختند . بم (Bem) و دمبینسکی (Dembinski) در نهضت‌های ملی هنگری و در جنگ‌های هشانوسکی (Chrzanowski) شرکت جسته و ایتالیائیها را در تشکیل وحدت خود و جنگ بر علیه اطریشی‌ها کمک‌های شایانی نمودند .

ژنرال اینزید و ربوروسکی (Izydor Borowski) با بسیاری دیگر از لهستانیها که تشخیص داده بودند برای بازبیدست آوردن استقلال لهستان باید با ایرانیها همکاری کنند در خدمت ارتش ایران داخل شوند این ژنرال در جنگ هرات که در سال ۱۸۳۸ اتفاق افتاد در موقعیکه در نیروی ایران خدمت میکرد کشته شد (۱)

اتفاقاً در موقع مهاجرت ۱۸۳۰-۱۸۳۱ بود که تخم اصول عقاید و افکار قرن معاصر پاشیده شد و بتدریج ریشه دو انید این مهاجرت بر خلاف سایر مهاجرت‌ها که برای نزاع‌های داخلی و یا احتیاجات مادی دیگر انجام میگرفت هنوز بلکه بزرگترین وسیله و اسباب برای باز شدن افکار عمومی ملت لهستان و معتقد شدن با اصول آزادی و ملی درمان مؤثری برای دردهای اجتماعی این ملت گردید (۲)

(۱) در نزدیکی کلیسای ارمنی کاتولیک در جلفای اسفهان این عبارات در روی قبر ژنرال اینزیدور منقوش است .

آرامگاه

بوروسکی اینزیدور . سر تپ

که در زمان محاصره هرات از طرف نیروی نظامی ایران در ۲۸ ژوئن ۱۸۳۸ کشته شد
بفرمان اعلیحضرت محمد شاه جسد وی بجلفا منتقل و در ۳۰ مه ۱۸۳۹ با تمام افتخارات نظامی بخاک سپرده شد

(۲) جزئیات ترقی و پیشرفت ادبیات لهستان در جریان این مدت در فصلی که در تحت عنوان «نظر اجمالی بادبیات لهستان در قرون ۱۹ و ۲۰» در صفات بعد خواهد آمد تذکر داده میشود .

جنگ ملت لهستان انقلاب ۱۸۳۰-۱۸۳۱ آخرین نهضت ملت لهستان برای بدست
برای بدست آوردن آوردن آزادی و استقلال نبود اوضاع پیچیده و قابل ترحم داخلی
استقلال در قرن و فشارها و تعدیاتی که بتوسط سه حکومت امپراطوری بیگانه
نوزدهم اعمال میشد و تمایل شدید با آزادی ورهائی از دست بیگانگان



سرلشکر آنتوان بوروسکی وفات ۱۸۹۸ فرزند
سرلشکر ایزیدور بوروسکی

واقدمات و تشبثات مهاجرین
در خارج از کشور برای تشویق
هم میهنان خود وسیله مؤثری
برای ایجاد انقلابات و نهضت‌های
محلی شد ولی پیوسته این
انقلابات از طرف نیروی سه
دولت مزبور بشدت جلوگیری
میکردید.

مهمترین این جنبشها
آنهاست هستند که ده سال پس
از ۱۸۳۱ اتفاق افتادند بنظرار:
۱- انقلاب کراکوو در
سال ۱۸۴۶ که با کشتار اهالی

کالیسی خاتمه یافت

۲- در سال ۱۸۴۸ (سال جلوس ناصرالدین شاه بتخت سلطنت ایران) در این
سال در بسیاری از کشورها ملتها برای گرفتن آزادی با انقلاباتی متوسل شدند و در این
سال که آنرا باید «بهار آزادی» نامید ملت لهستان نیز قیام کرده و در بسیاری از نقاط
بخصوص در پوزنانی ناحیه متصرفی پروس آتش انقلاب زبانه کشید.

۳ - در سالهای ۱۸۵۴-۱۸۵۵ یعنی در زمان جنگ کریمه که در آن دولتهای فرانسه و انگلیس برای دفاع از آزادی امپراتوری عثمانی و برای جلوگیری از نفوذ نیکلای اول اسلحه بدست گرفته بودند ملت لهستان نیز با اقدامات چندی متوسل گردید. آدام میژکیویچ (Adam Mickiewicz) شاعر لهستانی در عثمانی به کمک متفقین برخاست ولی عمرش کفاف نداده در استانبول درگذشت.

انقلاب ژانویه ۱۸۶۳ خونین ترین انقلابی که در لهستان بظهور رسید در ناحیه متصرفی روسیه در ژانویه ۱۸۶۳ بود که تا سال ۱۸۶۵ دامنه آن کشیده شد. این انقلاب در اثر امیدی بود که ملت لهستان در نتیجه کمکهای که ناپلئون سوم امپراتور فرانسه در تشکیل وحدت ایتالیا کرده بود و نیز افکار شاعرانه‌ای که ایمان و عقیده را برای گذشتن از موانع و دشواریها برتر از قوه و قدرت میدانست حکومت انقلابی تمام اراضی را میان کشاورزان تقسیم کرده و عموم افراد ملت را آزاد و مساوی در حقوق اعلام داشت.

آتش انقلاب بسختی و شدت هر چه تمامتر که در تاریخ تقسیم کشور نظیر آن دیده نشده بود خاموش گردید.

اوضاع عمومی این مدت بخصوص در سرزمین اشغالی از طرف تزارهای روسیه
کشور در میان برای ملت لهستان دشوار و با مرارت و سختی گذشت. کشور
سالهای ۱۸۶۳-۱۹۱۴ پادشاهی قدیمی لهستان از پس از سال ۱۸۳۱ قانون اساسی و سازمان خود را از دست داد و از پس از سال ۱۸۶۳ آن نیز محو شده و بعنوان «کشور ویتول» ضمیمه امپراتوری روسیه گردید. باقیمانده استقلال نیز از میان برداشته شده و روش استبدادی در آن حکمفرما گردید. آموزش و پرورش بسبب روسیه اعمال و هرگونه سازمانی تربیتی و آموزشی مخصوصاً کیداً غدن شد. بخش‌های ارضی بکشاورزان که از طرف حکومت انقلابی اعلام شده بود طوری بمورد عمل گذاشته شد که بزودی اختلاف شدیدی را میان ملاکین بزرگ و کشاورزان ایجاد نمود.

اوضاع اجتماعی روز بروز رو بوخامت میرفت لهستانیها در ردیف طبقات پائین محسوب شده از حق خریداری ارضی و استعمال زبان ملی خود و نیز دخول در کارهای عمومی ممنوع گردیدند. کلیسای کاتولیک بعنوان خطرناک برای اخلاق عمومی بشدت مورد تعقیب قرار گرفت.

این حال باقی بود تا زمان جنگ روسیه و ژاپون در سال ۱۹۰۴ و انقلابی که يك سال پس از آن در لهستان بظهور رسید که در نتیجه دولت تزاری مجبور شد در روش خود تجدید نظر کرده و از سختگیریهای گذشته صرف نظر نماید در همین زمان مجلس شورا «دوما» ایجاد گردید.

اوضاع ناحیه متصرفی در ناحیه اشغالی بتوسط امپراتوری پروس پس از اعلان قانون پروس در نیمه دوم اساسی سال ۱۸۴۸ و بیست سالی که از این تاریخ گذشت اوضاع قرن ۱۹ تا سال ۱۹۱۴ تا اندازه ای قابل تحمل بود ولی پس از اینکه بیزمارک بعنوان صدراعظمی زمام امور امپراتوری پروس را در دست گرفت بواسطه دشمنی که با لهستانیها داشت و مایل بود که لهستان رسماً ضمیمه خاک پروس باشد اوضاع دگرگون گردید. پس از پیروزی پروسها در جنگ با فرانسه (۱۸۷۰) بعضی از احزاب آلمانی دوره کشتار و زجری را بعنوان از میان بردن قطعی عناصر لهستانی آغاز کردند ولی کوچ دادن لهستانیها از سرزمین اصلی خود و مستعمره کردن آن نواحی و از میان بردن زبان لهستانی و برقرار نمودن زبان آلمانی بجای آن حتی در دعاهای آموزشگاهها نهضت ملی و مقاومت شدیدی را در داخله کشور ایجاد نمود. اتفاقاً در همین زمان بود که لهستانیهای تابع پروس در بسط و ترقی اقتصادی ناحیه خود کوشیده و از این راه خدمات شایان نمودند.

ناحیه متصرفی در ناحیه متصرفی اطریشها در گالیسی باشهرهای لودوگراکوف و اطریش (گالیسی) پس از تجدید نظر در قانون اساسی کشور (۱۸۶۷) و تغییران بیک حکومت با اصول پارلمانی اطریشی و هنگری و استقلال داخلی نواحی الحاقی

اوضاع عمومی و زندگانی لهستانیها بهتر از سایر نواحی بود در ناحیه گالیسی اهالی استقلال داخلی داشته و زبان لهستانی در تمام شئون اجتماعی از طرف حکومت اطریش برسمیت شناخته شده بود. دانشگاههای (کراکولوو) در پیشرفت علوم و مراحل آموزش و پرورش آزادی کامل یافته و هیچگونه ممانعتی در آزادی آنها بعمل نمی آمد.

مهاجرت در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در جریان این مدت چندین ملیون از لهستانیها که از اوضاع داخلی کشور خود ناراضی بوده و یا از سرزمینهای اصل خود رانده شده و از حق دخول در کارهای عمومی محروم شده بودند

از لهستان خارج شده بدستجات کم و بیش متعدد در سراسر جهان بخصوص در روسیه و در آلمان و در اطریش پراکنده شدند بدین طریق بالغ بر یک ملیون نفر لهستانی در امپراتوری عظیم روسیه در اروپا و در آسیا مهاجرت کرده و یا در آلمان (در رتانی و وستفالی) و یا در فرانسه در معادن و کارخانهها بکار مشغول گردیدند ولی مهمترین دسته مهاجر لهستان در امریکا و در برزیل (در ناحیه پارانا) و در کانادا و بخصوص در کشورهای متحده امریکا تشکیل شد در سال ۱۹۱۳ بالغ بر ۳ میلیون لهستانی در کشورهای متحده امریکا زندگی میکردند که ۳۰۰ هزار نفر آن فقط در شهر شیکاگو (دومین شهر پس از ورشو) اقامت داشتند.

اوضاع روحی و تمدنی لهستان در این دوره پس از برافتادن انقلاب سال ۱۸۶۳ که بیشتر علت آن بواسطه نفوذ افکار رمانتیک بود که حقیقت را در زندگانی روزمره از نظر بازداشته بود بتدریج افکار و عقاید با دیانت در تمام شئون زندگی اجتماعی رخنه کرده و انقلاب و هرگونه جنبشی را امری غیرعاقلانه قلمداد کرد بانفوذ عالم تخیلات و شاعرانه در زندگانی عمومی مخالفت سخت آغاز گردیده و روش گذشته مورد انتقاد قرار گرفت.

این جریان مخالفت بارمانتیسیم عنوان «پوزی تیویسم» (فلسفه مادی) بخود

گرفته و بزودی در جهان ادبیات لهستان با وجود شرایط سخت و دشوار ملت ریشه دوآید و نمایندگانی در این قسمت در ادبیات بخصوص در نثر نویسی بظهور رسیدند که مهمترین آنها را بدینقرار باید نامبرد :

بولسلاس پروس (Boleslaw Prus) الیزا اوژسکووا (Eliza Orzeszkowa)
 الکساندر اسوین تو هوسکی (Aleksander Swientochowki) هانری سینکیویچ
 (Henryk Sienkiewicz) شعرای این دوره پیرو فلسفه مادی عبارتند از آدام آسنیک
 (Adam Asnyk) و ماری کونوینیرکا (Maria Konopnicka) در اواخر قرن ۱۹ و اوایل
 قرن ۲۰ در لهستان نثر نویسان مشهوری بظهور رسیدند که از میان آنها ولادیسلاور مون
 (Wladyslaw Reymont) و برنده جایزه نوبل هانری سینکیویچ نویسنده کتاب رمان
 « کشاورزان » و اتین ژرمسکی (Stefan Zeromski) مشهور و معروفند .

پس از دوره تحول یعنی دوره « لهستان جوان » که در این دوره کسانی مانند
 استانیسلاس پشی بیشوسکی (S. Przybyszewski) و کازیمیر تتماجر (Kazimierz Tetmajer)
 و ژان کاسپروویچ (Jan Kasprowicz) و لئوپلدشتاف (Leopold Staff) را باید نام برد که
 در این دوره بوجود میآیند . در این دوره نقاش و شاعر دراماتیک مشهوری مانند استانیسلاس
 ویسپیانسکی (S. Wyspianski) بظهور میرسد که با قطعه درام معروف خود « عروسی »
 نفوذ سبک رمانتیسم جدید را در اشعار لهستان بخوبی ثابت میدارد صنایع ظریفه نیز
 در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در لهستان در پیشرفت و ترقی بوده است :

نقاشی بمنتهای ترقی خود میرسد که بزرگترین نمونه های این ترقی را در
 تابلوهای ارتور گرتگر (Artur Grottger) نقاش دوره انقلاب سال ۱۸۶۳ و ژان ماتیکو
 (Jan Matejko) (متوفی در ۱۸۹۳) و هانری سیمیراژکی (H. Siemiradzki) و ژاک
 مالجوسکی (Jacek Malczewski) باید مشاهده نمود .

در موسیقی پس از شوپن موسیقی دان معروف استانیسلاس مونوشکو
 (S. Moniuszko) موجد اپرای ملی و میسیسلاس کارلویچ (Karłowicz) و ژلنسکی

(Zelenski) ونوسکوسکی (Noskowski) و وینیاوسکی (Wieniawski) و بسیاری دیگر را در جهان موسیقی باید مذکور داشت .

در حجاری نمایندگانمانند برودزکی (Brodzki) و سوسنوسکی (Sosnowski) و ولونسکی (Welonski) و گودبسکی (Godebski) و مادیسکی (Madejski) و لاشچکا (Łaszczka) بظهور رسیدند .

در قسمت تحقیقات تاریخی کسانی مانند شوئسکی (Szujski) و کالینکا (Kalinka) کرزن (Korzon) بوژنیکسکی (Bobrzynski) آسکنازی (Askenazy) و در فلسفه چیشکوسکی (Czykowski) و لیبلیت (Libelt) و ستروو (Struwe) و در زیانشناسی بودوئن کورتنی (Baudoin de Courtenay) و روزوادوسکی (Rozwadowski) و ژان کارلویچ (Jan Karłowicz) و در ایرانشناسی الکساندر خودزکو (A.Chodzko) (متوفی در ۱۸۹۱) نویسنده کتاب معروف دستور زبان فارسی و بسیاری دیگر از این قبیل را باید نامبرد .

در قسمت علوم فیزیک و ریاضی دانشمندانی نیز پیدا شدند که معروفترین آنها بدینقرارند : وریلوسکی (Wroblewski) و الوسکی (Olszewski) که دانشمند اولی در سال ۱۸۸۳ موفق بمایع کردن گازها شد و نیز ماری کوری (Marie - Curie) و اسکودوسکا (Skłodowska) و بسیاری دیگر را باید در ترقی علوم پیشقدم دانست .
اوضاع و جریانهای درموقع آغاز جنگ بینالمللی ۱۹۱۴ موضوع لهستان و **سیاسی قبل از ۱۹۱۴** سیاست آن بکلی در محافل آزادیخواه اروپا فراموش شده و دیگر نامی از آن نبود مراسم و تمدن قدیمی لهستان اصولاً در بونه فراموشی افتاده بود ملل اروپائی بوقایعی که در شهرهای لهستان مانند ورشو و کراکو و ویلنوو و پوزنان میگذشت بطور کلی بیاعتنا مانده بودند بالاخره بنظر میرسید که نام لهستان از صفحه تاریخ اروپا محو شده است ولی در زیر این خاکستر فراموشی هنوز آتشی باقیمانده بود و ملیت و میهن پرستان لهستانی در پی فرصت می گشتند تا روزی رسد بلکه بتوانند

حقوق حقه خود را باز بدست آورند. تمام دستجات و احزاب سیاسی آن زمان لهستان سعی میکردند موقع مناسبی فرا رسد که بتوانند بمقصد خویش نایل آیند و تنها اختلاف نظر در میان آنها وسایل رسیدن بدین آرزو بود.

در جریان این مدت سکنه سه قسمت الحاقی لهستان چون جنگ و ستیز را با دولتهای بیگانه بی فایده می دیدند روش صلح و آشتی را پیشه خود قرار داده برای جبران کم شده و خونریزی بهائی که شده بود بوسایلی متشبث میشدند که از جمله باید ایجاد حزب سوسیالیست را متذکر گردید که بوسیله یکی از اسیران لهستانی که بسیبریه تبعید شده بود بنام ژرف پیلسودسکی (Jozef Pilsudski) ایجاد و تاسیس گردید. جنبش ملی که بتوسط رمان دموسکی (Roman Dmowski) در میان حزب ملی بظهور رسید تأثیر عمده ای در تمام قسمتهای الحاقی کرده با عمل حزب ملی که بتوسط وینسنتی ویتوس (Wincenty Witos) در گالیسی ایجاد شده بود دست بیکی نموده در آتیه سیاست لهستان رل مهمی را بازی کرده اثرات فوق العاده ای در آن بخشیدند.

در سال ۱۹۱۴ دولتهائی که بتوافق نظر یکدیگر کشور لهستان
جنگ بین المللی
 ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ تجدید را میان خود تقسیم کرده بودند بجان یکدیگر افتاده آتش
استقلال و حیات جنگ در میان آنها زبانه کشید در طی جنگ بیشتر درگیرها
لهستان در خاک لهستان اتفاق افتاده سراسران میدان نبرد واقع گردید

در نتیجه حکومت سلطنتی اطریش و هنگری سقوط کرده با بر افتادن نیکلای دوم و حکومت تزاری روسیه تغییر رژیم داده روش کمونیزم را اختیار و دوران جدیدی را در تاریخ خود آغاز نهاد. آلمانها و پروسیها نیز در معرکه مغلوب شده و بحالت زاری افتادند. در همین زمان بود که کمیته ملی که در رأس آن دموسکی و اینیاس پادروسکی (Ignacy Paderewski) قرار داشت و مرکز آن در پاریس بود ایجاد يك دولت مستقل لهستانی را در سرزمین اصلی آن خواستار شده به تشکیل يك ارتش منظم در فرانسه پرداختند. از طرف دیگر پیلسودسکی از آغاز جنگ دستجات منظمی

برای باز بدست آوردن استقلال در داخله کشور تهیه دیده با اقدامات چندینی متوسل شده بود تا اینکه سرانجام متفقین پیمان ورسای و چهارده اصل ویلسون رئیس جمهور کشورهای امریکا را با آلمانها تحمیل کرده با ایجاد کشورهایائی نوین نظم و عدالت آتیه را تضمین نمودند .

اصل سیزدهم پیمان ورسای شامل ایجاد يك کشور و دولت مستقل لهستان بادست داشتن بدریا بود .

در نوامبر ۱۹۱۸ پس از مراجعت پیلسودسکی از زندان آلمانی در ماگدبورگ و پس از خلع سلاح آلمانها در ورشو بوسیله دستجات نظامی و اعضای احزاب جنگجو و بتوسط جوانان لهستانی از نو استقلال خود را بدست آورده زندگانی سیاسی و اجتماعی خویش را آغاز نهاد .



مجسمه پادشاه یان سوبی یسکی در ورشو

لهستان جدید

برگشت لهستان بزندگی جدید

دولت جدید و جوان لهستان پس از تشکیل بیک دسته دشواریها و اشکالات چندی برخوردار که در نظر اول از میان برداشتن آنها کار بس دشواری بود سراسر کشور بواسطه جنگ خراب و مردم آن خسته و فرسوده شده بودند دولت و خزانه ارتش باید از نو تشکیل شده سازمانی برای خود تهیه به بینند از طرف دیگر هنوز مرزهای قطعی کشور تعیین نشده بود و بیش از هر چیز باید برای این کار با اقدامات مجدانه متوسل گردید.

بکرمک و یاری خدا بتدریج تمام اراضی و شهرهای سابق مانند کراکو و پوزنانی و لودو و گالیسی شرقی و ویلنو و پومرانی از دست بیگانگان رهائی یافته در آغوش مادر وطن جایگرفتند. با وجود حملات نظامی دولت شوروی (۱۹۲۰) مرزهای قطعی بتدریج تعیین و تکلیف این قسمت نیز برای دولت و ملت لهستان معین گردید.

ملت لهستان در این گیر و دار و حوادث تاریخی نه تنها فداکاری و شهامت خود را ثابت نمود بلکه اتحاد و اتفاق ملی و قابلیت و ژرف بینی خویش را در استقرار و ایجاد تشکیلات صحیح و منظمی ظاهر ساخت.

دولت لهستان پس از بیک رشته اقدامات و مذاکرات سرانجام توانست با وساطت‌ها و عقد پیمانها (پیمان ریگا بادولت جماهیر شوروی در ۱۸ مارس ۱۹۲۱) و مراجعه به آراء عمومی (در سیلزی علیا در ۲۰ مارس ۱۹۲۱) و تصمیم شوراها و سفیران (مسئله مرزهای خاوری لهستان و ویلنو در ۱۵ مارس ۱۹۲۳) مرزهای خاوری خود را بادولت جماهیر شوروی و باختاری را با آلمان و بندر آزاد دانزیک و بالیتوانی و لتونی و جمهوری چکوسلواکی و رومانی تثبیت و حل و فصل نماید.

**وسعت و جمعیت
لهستان جدید**

پس از سال ۱۹۲۱ وسعت خاک لهستان فقط شامل ۳۸۸۶۳۴ کیلومتر مربع شد که بامقایسه با مساحت این کشور در قرن هفدهم (۱۶۱۷۰۰۰ کیلومتر مربع) بیش از یک سوم نمیشد. وسعت خاک لهستان با وجود این تغییرات در اروپا مرتبه ششم را پس از جاهیز شوروی روسیه و آلمان و فرانسه و اسپانیا و سوئد دارا میباشد و بامقایسه با مساحت ایران نصف از آنرا شامل است.

جمعیت لهستان در سال ۱۹۲۱ در حدود ۲۸ میلیون و در سال ۱۹۳۵ بالغ بر ۳۵ میلیون یعنی دو برابر جمعیت ایران است از این مقدار $\frac{69}{100}$ لهستانی خالص و $\frac{13}{100}$ اوکراینی و $\frac{8}{100}$ یهودی و $\frac{3}{100}$ بی یولو روتنی میباشد.

جمعیت نسبی لهستان نیز مانند ایران در نقاط مختلفه متغیر است که قسمت اعظم آن در نواحی باختری (بخصوص در سیلزی) و مقدار کم آن در پولزی (Polesie) میباشد. تقسیمات کشوری - خاک لهستان به شانزده ویو و تستو مانند استان (Wojewodstwo) تقسیم میشود که مهمترین آنها ورشو بایک میلیون جمعیت میباشد و میتوان آنرا از نظر تقسیم بندی یک استان دانست. استانها هابه ۲۶۴ پوویات (powiat) (شهرستان) و مقدار زیادی دهستان تقسیم میشوند.

**لهستانیها در خارج
از کشور**

در سال ۱۹۳۹ بیش از ۸ میلیون لهستانی در کشورهای مختلفه اروپائی و خارج از آن زندگانی میکردند. از این مقدار ۴ میلیون فقط در کشورهای متحده امریکا (۳۰۰۰۰۰۰ نفر در شیکاگو که با این شماره سومین شهر پس از ورشو و لندون نیویورک (۱۶۰ هزار نفر) از حیث سکنه لهستانی محسوب میشود) سکونت دارند.

در آلمان با وجود اقدامات و فعالیتهای ضد لهستانی و انتشار آمار غلط ۱۳۰۰۰۰۰ نفر لهستانی (۶۰۰۰۰۰ نفر در سیلزی مابقی در پروس خاوری و باختر مرزهای لهستان

در وستفالی (سکونت دارند .

قبل از سال ۱۹۳۹ بالغ بر ۹۰۰۰۰۰ نفر در روسیه شوروی و ۶۰۰۰۰۰ هزار نفر کارگر در فرانسه بودند در برزیل (استان پارانا) بیش از ۲۵۰ هزار نفر در جمهوری لیتوانی با وجود سختگیریهای زیاد با اتباع لهستانی ۲۰۰۰۰۰۰ هزار نفر لهستانی زندگانی مینمایند ولی در سایر کشورهای روی زمین شماره مهاجرین لهستانی بسیار کم و قابل ملاحظه نمیباشد .

در ایران قبل از جنگ ۱۹۳۹ شماره لهستانی طبق آمار سفارت لهستان در تهران بیش از دویست نفر نبود که نصف این مقدار در تهران بکار مشغول بودند .

تجدید نظر و تثبیت قانون اساسی در لهستان مستقل و جدید (۱۹۱۹-۱۹۳۹)

قانون اساسی که در ۱۷ مارس ۱۹۲۱ با اتفاق آراء در مجلس شورای ملی (دیت) لهستان بتصویب رسید اساس و بنیان ساختمان سازمان کشوری و دولتی گردید . قانون اساسی مزبور مساوات مطلق را در میان تمام افراد جامعه محرز داشته و دولت را در مقابل مجلس که نمایندگان آن با آراء عمومی و مستقیم و نسبی و مخفی بدون در نظر گرفتن مرد و زن انتخاب میشود مسؤل قرار داد تعیین حدود اختیارات و حفظ اصول دموکراسی جمهوری و آزادی تمام افراد جامعه در اختیار مجلس شورای گذاشته شد و رئیس جمهور تنها نماینده ملت و مجلس معرفی گردید .

پیلوسدسکی یکی از موجدین اصلی استقلال لهستان (بهمراهی دمووسکی) (Dmowski) و پادروسکی (Paderewski) و سیکورسکی (Sikorski) این قانون اساسی را که بنام « قانون اساسی مارس » معروف است پذیرفته و پس از اینکه از قبول شغل ریاست جمهور سرباز زد کناره گیری کرده و چندین سال در گوشه نشینی گذرانید .

در ۱۲ مه ۱۹۲۶ یعنی ششماه پس از جلوس رضا شاه پهلوی بتخت پادشاهی ایران اصول زندگانی لهستان با کودتائی نظامی که بتوسط ژوزف پیلوسدسکی

وهندستان او با اتکاء به سوسیالیست‌ها ایجاد کردید (کودتای مه) برو ریخت پرفسور ایگناس موشیتسکی (Ignacy Moscicki) بریاست جمهور انتخاب و تا سال ۱۹۳۹ پی در پی هر دفعه انتخاب شده و در این کار باقی ماند پیلسودسکی با اینکه اسماً مقام وزارت جنگ را داشت (تا زمان مرگش ۱۲ مه ۱۹۳۵) ولی رسماً در تمام امور دخالت کرده و آراء و عقایدش حتمی الاجراء بود عموم افراد جامعه لهستانی باستثنای مخالفین سیاست جاریه ویرا با نظر احترام نگریسته و دوستش میداشتند .

مجلس شوری پیوسته وجود داشت در ۲۳ آوریل ۱۹۳۵ قانون اساسی جدیدی بتصویب رسانید که بر طبق آن حدود اختیارات رئیس جمهور را وسیعتر کرده و نخست وزیر را در مقابل وی مسئول قرار داد و نیز انحلال مجلس را با اختیار رئیس جمهور وا گذاشت در مواقع بسیار خارق العاده رئیس جمهور حق داشت برای خود تعیین جانشین نماید و در روی همین اصل است که امروز رئیس جمهور لهستان ولادیسلاس راککیویچ (Władysław Raczkiewicz) عمل کرده دولت با وجود شکست سال ۱۹۳۹ از روش سابق خود طبق قانون موضوعه اساسی دست برنداشته است .

سیاست خارجی لهستان مستقل دولت جدید لهستان با وجود از دست دادن قسمت مهمی از اراضی خود و با وجود اینکه مجبور بوده است زندگانی خود را طبق واکنش سیاست گذشته‌اش منظم نماید معذک دست از سیاست صلحجویانه برنداشته با تمام قوی در حفظ آن کوشیده است . دولت لهستان در طی دوره بدست ساله پس از جنگ گذشته پیوسته سعی کرده و مایل بوده است سیاست خود را در همکاری و دوستی با دولتهای خارجی بسر برده و بخصوص با همسایگان در نزدیکی و ارتباط دوستانه باشد در سال ۱۹۲۱ (۵ فوریه) و کمی بعد با عقد پیمانهای نزدیکی و دوستی خود را با فرانسه و رومانی ثابت کرد . ارتباط لهستان با دولت جماهیر شوروی پیوسته در روی اساس دوستی بوده و معاهده عدم تعرض دو جانبه که در ۲۵ ژوئیه

۱۹۳۱ امضاء گردید و تا سال ۱۹۴۵ ادامه یافت خود بزرگترین دلیل این دوستی و حسن ارتباط میباشد.

با اینکه پیوسته از طرف آلمانها مورد تهدید بود و با وجود در میان بودن موضوع دانزیک معذلك دولت لهستان پس از اینکه با عقد قرارداد سال ۱۹۳۲ از طرف خاور آسوده خاطر گردید در ۲۶ ژانویه ۱۹۳۴ چنین پیمانی با دولت آلمان امضاء کرد که ماده‌ای برای تحدید سلاح که بنظر چندان خطرناك نمی آمد در آن مذکور شده بود. ولی دولت لهستان برای چندین بار (که آخرین آن در ۱۹۳۸ بود) پیشنهاد دولت آلمان را که مبنی بر اتحاد نظامی بر ضد دولت شوروی روسیه بود رسماً و جدا رد کرده زیر این بار نرفت.

دولت لهستان سعی داشت که ارتباط خود را با نزدیکترین همسایگانش مانند جمهوری جوان لیتوانی بر روی اساس دوستی استوار سازد ولی موضوع ویلنو از این کار مانع می شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۳۸ این امر هم حل و فصل گردید روابط طبیعی سیاسی و دیپلماسی دولت لهستان با بسیاری از کشورهای روی زمین از سابق بر قرار بود چنانکه در سال ۱۹۲۵ دولت لهستان سفیری در دربار پادشاه ایران در تهران داشته و دولت ایران هم در ورشو سفیر کبیری داشت. بنابراین باید گفت که دولت لهستان اولین دولتی است از میان دولتهای اروپائی که با دولت ایران معاهده دو جانبه دوستی در روی اساس مساوات امضاء کرده است.

در ضمن عملیات دیپلماسی دولت و ملت لهستان در استقرار
جریان اوضاع داخلی
 امور و اوضاع داخلی کوشیده در بسط و ترقی تمام شئون اجتماعی
لهستان در میان
 از هیچگونه فداکاری و کوشش خودداری نکردند چنانکه
سالهای ۱۹۱۹-۱۹۳۹

جریان حوادث این بیست سال بزرگترین شاهد و دلیل بر این مدعی میباشد با وجود تنزل موقتی پول و با وجود كمك و پشتیبانی بسیاری جزئی سرمایه های خارجی که بواسطه مصالح سیاسی ترجیح میدادند که سرمایه ها در

کشورهای اروپای مرکزی بخصوص در آلمان و چکوسلواکی باشد و با وجود بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۳ معذک لهستان نه تنها از نظر اقتصادی و سیاست و تربیت عمومی ضعیف نشد بلکه در امور کشاورزی و صنایع و زندگانی اجتماعی ترقیات سریع نمود و بهمین واسطه توانست اثرات شوم ادوار گذشته را از صفحات تاریخ جدیدش پاک نماید.

ایجاد راه آهن و طرق شوسه و جاده های آبی و فوائد عامه سرلوحه برنامه تمام دولتهائی بود که در این مدت بیست سال روی کار آمدند سطح عمومی تمدن و آسایش عامه روز بروز در ترقی بخصوص در قسمت خاوری کشور که بیشتر در جنگها و کشمکشهای بادولت تزاری زیان دیده بود محسوس گردید رستاخیز در محیط کشاورزی و فلاحت بکلی اساس و بنیان زندگی لهستان را تغییر داده آنرا در شاهراه ترقی و تعالی انداخت.

اوضاع عمومی آموزش و پرورش

لهستان جدید با جدی هر چه تمامتر در ترمیم اوضاع آموزش خود که بتوسط دولتهای غالب شکست فاحشی بدان وارد شده بود و در بر انداختن بی سوادی کوشید. در این موضوع نتیجه ای

آموزش ابتدائی و متوسطه

که از آن عاید گردید بسیار قابل ملاحظه بود چنانکه شماره بی سوادان که در سال ۱۹۲۱ به ۳۳٪ میرسید در ده سال بعد ۲۳٪ تقلیل یافت و از این بی بعد روز بروز هم از شماره مزبور کاسته میگردد در برنامه تعلیمات عمومی تجدید نظر مؤثری شده و طبق قانونی تعلیمات اجباری در سراسر کشور مقرر گردید. برای مقایسه با سایر کشورها از نظر شماره بی سوادان ۲۷٪ و اسپانیا ۴۷٪ ملاحظه میشود که لهستان تا چه اندازه در این موضوع پیشرفت کرده است. از طرف دیگر در باختر لهستان شماره بی سوادان نسبت بخاور آن بسیار ناچیز بنظر می آید در سال ۱۹۳۱ ۱٫۵٪ در سیلزی و ۱٫۵٪ در پوزنانی و ۲٫۸٪ در پومرانی عده بی سوادان بوده در حالیکه

در نواحی خاوری شماره آن فوق العاده و دولت ناچار بوده است با تمام قوی در برانداختن آن جهد و کوشش بخرج دهد.

در سال ۱۹۲۱ که هنوز چندی از تجدید استقلال لهستان نمی گذشت ۲۵ هزار آموزشگاه در این کشور بوده است در سال ۱۹۳۹ این شماره به ۲۸۸۸۱ آموزشگاه و دو برابر دانش آموز بالغ گردید (۲۲۷۱۶۰۰ در سال ۱۹۲۱ به ۴۹۵۳۰۰۰۰ در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ رسید) و ترقی و پیشرفت آموزش و پرورش را میتوان از شماره آموزشگاهها و نوع ساختمان آنها درك و استنباط نمود.

اقلیت ها نیز در لهستان هر يك برای خود دارای آموزشگاههای اختصاصی میباشند اقلیت آلمانی (از سایرین بیشتر) که شماره جمعیت آن بالغ بر ۷۴۱۰۰۰ یعنی ۲/۳ میباشند دارای ۲۰۳ آموزشگاه لهستانی و آلمانی بوده و دارای ۳۶۵۰۰ دانش آموز و ۳۹۹ آموزشگاه آلمانی با ۳۶۳۰۰ دانش آموز بود.

سایر اقلیتها مانند اوکراینها و بی یلوروتنی و یهودیها و حتی لیتوانی ها هر يك دارای آموزشگاههایی میباشند که شماره دانش آموزان آنها به ۳۶۳۰۰ نفر میرسد. در قبال آموزشگاهها دبیرستانها نیز در لهستان در راه پیشرفت و توسعه افتادند در سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷ لهستان دارای ۷۶۰ دبیرستان (لهستانی اوکراینی آلمانی یهودی و غیره) با ۲۰۰۴۰۰ دانش آموز بوده است که باید باین مقدار سایر دبیرستانهای اختصاصی را با ۱۸۰۰۰۰ نفر دانش آموز افزود.

در سال ۱۹۳۸/۹ لهستان دارای ۲۸ مدرسه عالی بوده که از این
آموزش عالی
علوم و ادبیات
 میان باید دانشگاههای کراکو و ویلنو و لووو و ورشو و پوزنانی
 و دانشگاههای کاتولیک لوبلن و دو دارالفنون ورشو و لووو
 و اکادمی معادن کراکو و چهار مدرسه عالی کشاورزی و بازرگانی و در کادمی
 هنرهای زیبا را بشمار آورد.

در ۱۹۳۸/۹ هیئت کارکنان آموزشی دانشگاهها (استاد، اکرژه، دانشیار،

دستیار) بالغ بر ۲۴۶۰ نفر بوده که از این میان ۸۲۴ استاد بوده‌اند شماره دانشجویان دختر و پسر در دانشگاهها به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر مبرسیده است .
 بطور کلی جوانان لهستانی بیشتر بتعلیمات نظری و ادبی تابکارهای فنی و اجتماعی و اختصاصی اهمیت میدهند گرچه این عیب را باید مربوط بروش تعلیماتی دانشگاهها دانست ولی روز بروز بقسمت دیگر عطف توجهی شده و توازنی میان این دو موضوع ایجاد میگردد .

سازمان کارهای

علمی علوم و تعلیم

و تربیت

یقین و طبیعی است که مراکز دانشگاهی خود موجود کارها و تحقیقات علمی و بسط و ترقی آموزش و پرورش موارد بن فدری میباشد کتابخانهها و آزمایشگاههای بی شماری در تمام دانشگاهها موجود میباشد و رشو دارای بزرگترین کتابخانههای کشور است (کتابخانه دانشگاه کتابخانه ملی) دارای یک میلیون کتاب میباشد در کراکو و کتابخانه یا گیلونها از نظر اهمیت کتابهایش مشهور است . کتابخانه دانشگاه



صحن دانشگاه در کراکوی

ویلنو ۶۰۰۰۰ مجلد کتاب وارد کتابخانه های شهرهای دیگر مانند لوور (کتابخانه اسلینسکی (Ossolinski) معروف و مشهورند مجموعاً در لهستان ۹۴۵۲ کتابخانه عمومی و سی هزار کتابخانه کوچک عمومی و متعلق بمدارس وجود دارد .

موزه ها بطور کلی متعدد

و ثروتمند میباشد .

در مراکز بزرگ و پراهمیت اجتماعات و انجمنهای علمی و آموزش و پرورش وجود دارد که عموماً در زیر اوامر و دستورهای فرهنگستان علوم در کراکو و اداره میشوند. انجمنهای علمی ورشو و لوووتورون پلوزک و انجمنهای دستداران علوم در یوزنایی ویلنو لوبلن تارنوپول (Tarnopol) نیز مشهورند. از سال ۱۹۳۵ انجمن ایران و لهستان که موجد نمایشگاه صنایع ایرانی در ورشو بود بفعالیت خود افزوده و موفقیتهای شایانی نصیبش گردیده است.

نمایندگان علوم و ادبیات و هنرهای زیبا در این دوره

ملت لهستان که در نهادش علم و ادب جایگزین است در این **علوم** راه دارای نمایندگانی است که در بسط و پیشرفت فرهنگ عمومی خدمات شایانی کرده و در این دوره بیست ساله آثار گرانبهائی از خود باقی گذاشته اند.

در علوم مخصوص در قسمت ریاضی لهستان دارای نمایندگان مشهوری است که از آن میان باید این اشخاص را نام برد زارمبا (Zaremba) و رودزکی (Rudzki) و ژوراوسکی (Zurawski) و دیکشتاین (Dikstein) شهر ورشو با وجود اسناد سیرپینسکی (Sierpinski) و «بنگاه ریاضی» (Fundamenta mathematicae) مهمترین مراکز ریاضی جهانی بشمار میآید. باناهویچ (Banahiewicz) و ویلک (Wilk) و دژیوولسکی (Dziwulski) از هیئت دانان و بیالوژسکی (Bialobrzski) فیزیکدان و اولشوسکی (Olszewski) شیمی دای وایگل (Weigel) میکربشناس که واکسن تیفوس را کشف نمود افتخار علم بشمار می آیند.

تواردوسکی (Twardowski) مکتب مخصوصی برای فلسفه ایجاد کرد. لوتوسلاوسکی (Lutoslawski) بواسطه آرا و عقاید مخصوص در فلسفه معروف است. ژیلینسکی (Zielinski) و ویتکوسکی (Witkowski) و استرنباخ (Sternbah) در زبانشناسی کلاسیک انتونیویچ (Antoniewicz) و کوسچوسکی (Kostrzewski) و